

## تقریرات درس خارج اصول حضرت

### آیت الله دیباجی اصفهانی (مدظله العالی)

(درس های ۳۸۲ - ۳۸۵)

#### درس سیصد و هشتاد دوم

#### **بسم الله الرحمن الرحيم**

الحمد لله و الصلاة على رسول الله ﷺ و على آله آل الله و لعنة على اعدائهم اعداء الله. بحث ما در مباحث عقليه در احكام قطع بود و در حجيت قطع و تجرى و انقياد صحبت كرديم و گفتيم حجيت قطع ذاتى است (ذاتى شىء لم يكن معللاً) مانند چربى روغن و شورى نمك كه نفى ذاتى از ذات ممكن نيست حتى قطع قطاع (زودباور - كه از چيزهايى كه عند العقلاء مورد قطع نيست او قطع پيدا مى كند) از اسباب غير عادى و غير متعارف قطع پيدا مى كند نيز براى خودش حجت است.

البته قطاع، علم اجمالى دارد كه بعضى قطوعاتش مطابق با واقع نيست و از اين جهت بايد خود را در معرض قرار ندهد و لذا در برخى از روايات از دقت و تأمل و تعمق در قضاء و قدر الهى نهى شده است و به از بين بردن كتب ضلال و سحر امر شده است.

#### قطع از امور متأصله است

قطع - مانند آئینه است كه شىء را على ما هو عليه نشان مى دهد چنانكه آئینه در زشت و زيبايى، شىء مرئى، دخيل نيست قطع نيز در مقطوع به تأثير گذار نيست فقط جهت كشف دارد



قطع عین کشف است (کاشف نیست تا گفته شود مشتق است و شیئی نیست له الکشف می باشد)

قطع، از امور متأصله است، واقعیت دارد مانند سخاوت و شجاعت و... از امور انتزاعیه مانند فوقیت و تحتیت نیست که وجودش به وجود منشاء انتزاعش می باشد.

از امور اعتباریه، مانند مالکیت و زوجیت هم نیست که فقط در عالم اعتبار وجود دارد نه در خارج

از جواهر هم نیست (تا موجود لا فی موضوع باشد مانند زید و بکر و عمرو) بلکه ز قبیل اعراض است (که موجود فی موضوع است مانند سواد و بیاض که موضوع می خواهد. قطع از صفات ذات اضافه است، اضافه به قاطع و اضافه به مقطوع به.

### یقین منطقی

قطع (در مقابل ظن و شک به معنی اعتقاد جزمی به چیزی است بدون احتمال خلاف قطع به معنی علم و یقین است چه یقین منطقی باشد و چه یقین اصولی یقین منطقی آن است که از راه برهان حاصل می شود که حد وسط در صغری خبر گیرد و در کبری قیاس مبتداء - و با حذف حد وسط نتیجه بدست می آید مانند العالم متغیر و کل متغیر حادث - فالعالم حادث کلمه (متغیر) حد وسط است که در جمله اولی (در صغری) خبر قرار گرفته و در جمله دوم (کبری) مبتداء و مانند شارب الخمر فاسق و کل فاسق ترد شهادته فشارب الخمر ترد شهادته و مانند الاسم کلمة و الکلمة اما مبنية او معربه فالاسم اما مبنی او معرب

### یقین اصولی

اما یقین اصولی (در مقابل ظن و شک به معنی جزم و علم است که از هر طریق و منشائی برای شخص حاصل شود گرچه از طریق برهان نباشد مانند طریق جدل و مغالطه + حجت است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> . القیاس ینقسم باعتبار الصورة الی استثنائی و اقترانی و باعتبار المادة الی الصناعات خمس، انی البرهان و الجدل و الخطاب و الشعر و المغالطه و قدیمی سفسة ایضاً و البرهان یتألف من الیقینیات (کالاولیات کقولنا کل اعظم من الجزء و المشاهدات کقولنا الشمس مشرفه التجربات کقولنا السقمونیا سهل للصغریء و الحدسات کقولنا نور

و الجدل (وه الزام الخصم بالكلام مقارناً غالباً لاستعمال الحيلة الخارجة أحياناً عن العدل و الانصاف و لذا نهت الشريفه الاسلاميه عن المجادله لا سيما فى الحج و الاعتكاف قال الله الحكيم ... (لا رفث و لا فسوق و لا جدال فى الحج) و هو يتألف من المشهورات و المسلمات و هى القضايا التى تطابق فيها آراء الكل كحسن الاحسان و قبح العدوان كقوله (اذا كان اطعام الضيف حسناً فقضاه حوائجه حسن ايضاً) و كقوله انصر اخاك ظالماً او مظلوماً مع ان هذا الكلام باطل و الخطابه يتألف من المقبولات و المظنونات (وهى القضايا المأخوذ فمن يوثق يصدقه تقليد إما لأمر سماوى كالشرايع المأخوذة عن النبى و الائمة المعصومين عليهم السلام و اما لمزيد عقله و خبر و يته كالمأخوذ من الحكماء و الشعر صناعة لفظيه و الفرض منه التأثير على النفوس لا تارة و عواطفها - (الشعر اكذبه و اعذبه)

و المغالطه (قد يسمى سفسطه ايضاً) بمعنى تعمد تغليظ الغير لمصلحة محموده - المغالطه القاء لفظ مشترك للمخاطب للمصلحة قد سئلوا عن ابن الجوزى (هو من علماء النسبة) من افضل صحابة النبى صلى الله عليه و آله؟ فقال (من بنته فى بيته) و معاويه - طلب العقيل ان سب علياً عليه السلام فصعد المنبر و قال امرنى معاويه ان اسب علياً الا فالعنوه.<sup>1</sup>

### قطع طریقی و موضوعی

علماء اصول فرموده اند قطع دو قسم است طریقی و موضوعی  
قطع طریقی آن است که فقط جهت کشف دارد در لسان دلیل اخذ نشده است و قطع موضوعی در لسان دلیل ذکر شده  
اما قطع طریقی مانند قوله تعالى اقم الصلاة لدلوك الشمس الى سق الليل  
موضوع صلاة - دخول وقت است.  
حال اگر قطع پیدا کرد که وقت داخل شده و نماز خواند و بعد الصلاة کشف خلاف شد  
باید نمازش را اعاده یا قضاء نماید

القمر مستفاد من الشمس و المتواترات كقولنا مكة موجود و الفطريات كقولنا الاربعة زوج).  
<sup>1</sup> . المنطق، ج ۳، ص ۴۸۰.

چون قطع - فقط جهت کشف داشته، جزء موضوع نبوده است.

### ضحک پیامبر اسلام (ص)

مثال دیگر برای قطع طریقی آیه شریفه ۱۸۷ سوره بقره است قال الله الحکیم کلوا و اشربوا حتی تبین لکم الخیط الایض من الخیط الاسود من الفجر<sup>۱</sup> آیه مربوط به روزه است که وقت امساک طلوع فجر است تبین - وسیله است - جزء موضوع نیست و لذا اگر تبین حاصل شد و عصیان نمود و بعد تبین غذا خورد و معلوم شد هنوز طلوع فجر نشده بوده عصیانی نکرده روزه اش صحیح است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> . البقره/ ۱۸۷.

<sup>۲</sup> . قد روی إني وضعت خيطين من شعر أبيض و أسود فكنت أنظر فيهما فلا يتبين لي فضحك رسول الله صلى الله عليه و اله حتى رويت نواجده ثم قال: يا ابن حاتم إنما ذلك بياض النهار و سواد الليل (مجمع البيان ج ۱ و ۲، ص ۵۰۵).

## درس سیصد و هشتاد سوم

### بسم الله الرحمن الرحيم

صاحب کفایه در مباحث عقلیه هفت امر را متذکر می‌شود:

۱. حجیت قطع
۲. تجری و انقیاد
۳. اقسام قطع
۴. امتناع اخذ قطع موضوع برای حکم خود
۵. موافقت التزامیه
۶. حجیت قطع قاطع
۷. حجیت علم اجمالی

در حجیت قطع و تجری و انقیاد مقداری بحث شد و اکنون بحول الله و قوته وارد بحث اقسام قطع می‌شویم

### لوازم ماهیت

بحث در احکام قطع بود و گفتیم حجیت آن ذاتی است حجیت برای قطع از لوازم ماهیت است مانند زوجیت اربعه قابل تفکیک نیست  
به خلاف حرارت برای آتش که از لوازم وجود است و قابل تفکیک می‌باشد (قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم)<sup>۱</sup> خداوند در قصه حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا و آله و علیه السلام و آتش نمرودی - حرارت را از آتش گرفت.  
اما اگر زوجیت از اربعه گرفته شود اربعه اربعه نیست به گفته ابن سینا ما جعل الله المشمشه شمشه بل اوجدها

<sup>۱</sup>. انبیاء/ ۶۹.

مرحوم سبزواری می‌گوید: (ذاتی شیء لم یکن معللا - کان ما یسبقه تعقلا)<sup>۱</sup> و چون حجیت آن ذاتی است.

گفته می‌شود متابعت قطع لازم است یعنی متابعت مقطوع به لازم است از باب ضیق تعبیر گفته می‌شود متابعت قطع لازم است قطع که متابعت ندارد قطع مانند آئینه است واقع را نشان می‌دهد - در حقیقت باید گفت متابعت مقطوع به لازم است قطع منجز است و معذر.

### اقسام قطع

بحث دیگر اقسام قطع است که یا طریقی است یا موضوعی قطع طریقی دخیل در حکم یا موضوع نیست قطع به حرمت خمر یا قطع به خمریه هذا المایع حکم حرمت و نجاست روی خمر رفته است نه روی معلوم الخمریه - و لذا اگر نمی‌دانست و لباس با بدن او ملوث به خمر شد تطهیر آن لازم می‌شود و اگر نماز خواند بعد از تطهیر بدن یا لباس نمازش را باید اعاده یا قضا نماید گرچه علم به حرمت و نجاست خمر یا بخمریه هذا المایع نداشته است.

قطع طریقی مانند قوله تعالی (اقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل)

اگر قطع پیدا کرد به دخول وقت و نماز خواند و بعد الفراغ عن الصلاة معلوم شد وقت داخل نشده بوده باید نمازش را اعاده یا قضا نماید چون قطع دخیل در حکم نبوده.

اما قطع موضوعی آن است که در لسان دلیل اخذ شده باشد به عنوان تمام الموضوع یا جزء الموضوع و هرکدام از آنها یا جهت وصفیت آن ملاحظه شده یا جهت کاشفیت آن چون قطع دارای دو جهت است - یک جهت وصفیت که قطع مانند جود و سخا و شجاعت و نحل و جبن، صفتی است از صفات قاطع و یک جهت دیگر کشفیت این قطع از واقع آن موردی که قطع موضوعی وصفی بعنوان جزء الموضوع باشد مانند اذا دخل الوقت و قطعت بدخول الوقت فصل وقت و علم به دخول الوقت هر دو - موضوع برای وجوب صلاة است.

### قطع موضوعی و صفی

و آن موردی که قطع موضوعی وصف بعنوان تمام الموضوع باشد مانند (اذا قطعت بالخسوف او الكسوف فصل) پس اگر قطع پیدا کرد باید نماز آیات را بخواند اگرچه در واقع

۱. منظومه ص ۲۹.

خسوف و کسوفی نبوده و مانند قطع به اتیان رکعتین در صلاة صبح و صلاة مسافر و صلاة جمعه و در دو رکعت اولیه نمازهای چهار رکعتی که موضوع - قطع به تیان رکعتین است نه خود اتیان رکعتین و لذا اگر شک و تردید داشت و بنا را بر دو گذارد و نماز را تمام کرد و بعد الفراغ معلوم شد که نمازش در واقع - دو رکعت بوده باید نمازش را اعاده یا قضاء نماید چون یقین نداشته و یا تردید خوانده است.

### یقین در نمازهای دو رکعتی

قطع طریقی آن است که در لسان دلیل خذ نشده مانند الصلاة واجبة الخمر حرام. قطع موضوعی آن است که در لسان دلیل ذکر شده مانند قطع به عدد رکعات در صلاة صبح و مغرب و لذا اگر شک در رکعات داشت و بنا بر اکثر گزارد و بعد الصلاة معلوم شد که اکثر بوده نمازش صحیح نیست (گرچه نماز صبح را در واقع دو رکعت خوانده) زیرا قطع وجود نداشته موضوع صلاة صبح اتیان به رکعتین نیست بلکه (قطع به اتیان رکعتین است) که فرض آن است موجود نبوده

مرحوم صدوق به اسناد خود از زراره بن اعین نقل می کند که

قال أبو جعفر عليه السلام كان الذي فرض الله تعالى على العباد عشر ركعات وفيهن القراءة وليس فيهن وهم يعني سهواً فزاد رسول الله صلى الله عليه وآله سبعا وفيهن الوهم وليس فيهن قراءة فمن شك في الأوليين أعاد حتى يحفظ ويكفون على يقين ومن شك في الأخيرتين عمل بالوهم<sup>١</sup>.

### قطع موضوعی و صفی در نمازهای دو رکعتی

و مرحوم کلینی باسناده عن حماد عن حريز عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله ع عن الرجل يصلي ولا يدري واحدة صلى أم ثنتين قال يستقبل حتى يستيقن أنه قد أتى وفي الجمعة وفي المغرب وفي الصلاة في السفر<sup>٢</sup>.

از این گونه روایات استفاده می شود که قطع مأخوذ در نماز صبح و نماز جمعه و نماز در سفر - و همچنین در نماز مغرب قطع موضوعی است و این قطع موضوعی تارة موضوعی و صفی

١. الوسائل ٨، ص ١٨٨ ب ١ من ابواب الخلل في الصلاة.

٢. الوسائل ٨، ص ١٩٤ ب ٢ من ابواب الخلل في الصلاة.

است و تارة موضوعی طریقی و قطع موضوعی وصفی تارة تمام الموضوع است مانند (اذا قطعت بکسوف الشمس و جبت علیک صلاة الآيات) این قطع تمام الموضوع است - به مجرد قطع به کسوف باید نماز آیات را بخواند گرچه در واقع کسوف نباشد و تارة جزء الموضوع است مانند (اذا قطعت بدخول الوقت و جب علیک الصلاة) موضوع و جوب صلاة دو جزء دارد دخول الوقت و قطع به دخول الوقت.

### قطع موضوعی طریقی (کشفی)

اما قطع موضوعی طریقی (کشفی) تارة جزء الموضوع است مانند اذا قطعت بدخول الوقت و جب علیک الصلاة جهت کشف قطع ملاحظه می شود نه جهت وصف آن و تارة تمام الموضوع است مانند اذا قطعت بکسوف الشمس فصل.

محقق نائینی این قطع موضوعی طریقی به تمام الموضوع را اشکال نموده و فرموده جمع بین لحاظین و ضدین است زیرا قطع موضوعی بلحاظ تمام الموضوع مستدعی و مستلزم عدم لحاظ واقع است و باید قطع استقلالاً ملاحظه بشود و اخذ آن علی وجه الطریقیه مستلزم لحاظ واقع و ذوالطریق است و واقع منکشف مورد ملاحظه است و باید قطع بعنوان آلت و وسیله برای واقع ملاحظه شود و لحاظ آلیت و استقلالیت محال است

### قطع موضوعی وصفی در نماز جماعت

جواب نقضی از کلام محقق نائینی آن است که در نماز جماعت - قطع مأموم به دین و ایمان و عدالت امام جماعت - اخذ شده

اما قطع موضوعی است زیرا اگر انکشاف خلاف شد نمازش اعاده ندارد اما طریقی (کشفی است) زیرا بیّنة و استصحاب می تواند جایگزین قطع بشود

مرسله ابن ابی عمیر عن ابن ابی عمیر عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله ع في قوم خرجوا من خراسان أو بعض الجبال وكان يومهم رجل فلما صاروا إلى الكوفة - علموا أنه يهودي قال لا يعيدون.<sup>1</sup>

<sup>1</sup> . الوسائل، ج ۸، ص ۳۷۴ ب ۳۷ من صلاة الجماعة.



## درس سیصد و هشتاد چهارم

### بسم الله الرحمن الرحيم

از مباحث گذشته معلوم شد که اقسام قطع پنج است یک صورت قطع طریقی و چهار صورت قطع موضوعی قطع طریقی در آن موردی است که دخیل در حکم نباشد مانند الخمر حرام (نجس) خمر با قطع نظر از تعلق قطع، دارای حکم است اما قطع موضوعی در « موردی است که دخیل در حکم باشد و در لسان دلیل اخذ شده باشد به عنوان تمام الموضوع یا به عنوان جزء الموضوع تمام الموضوع مانند ان قطعت بالكسوف او الخسوف فيجب عليك صلاة الآيات جزء الموضوع مانند اذا قطعت بدخول الوقت فصل و در هر کدام ممکن است علم (قطع) بر وجه و صفیت لحاظ شده باشد و ممکن است بر وجه کشف - بنابراین قطع موضوعی چهار قسم است و به ضمیمه قطع طریقی مجموعاً پنج قسم می شود

### قطع از امور ذات اضافه

#### توضیح مطلب

علم (قطع) از صفات حقیقیه ذات اضافه است حقیقت انتزاعی مانند فوقیت و تحتیت نیست

صفت اعتباری مانند زوجیت ملکیت هم نیست بلکه اصالة دارد مانند جود و سخاوت و شجاعت نور بنفسه منور لغيره علم ذوالاضافه است اضافه به عالم و اضافه به معلوم از مقوله اضافه است مانند ابوت و بنوت از مقوله کیف ما اگر علم پیدا کنیم به وجود زید معلوم بالذات، همان وجود ذهنی زید است که در ذهن ما تصور می شود و معلوم بالعرض همان وجود خارجی است وجود خارجی زید که در ذهن قرار نمی گیرد بلکه ماهیت وجود خارجی در ذهن موجود می شود.

### وجود ذهنی و خارجی

کون بنفسه لدى الازهان

للشيء غير الكون في الاعيان



وجود ذهنی غیر از وجود خارجی است ما نسبت به وجود خودمان علم حضوری داریم انسان خودش هم عالم است و هم معلوم (عاقل و معقول متحد است) مانند حرکت انسان که چیز جدایی از انسان نیست که عارض شده باشد، مانند ظرف و دانه گندم نیست که در آن ظرف ریخته شود، بلکه مصداقاً متحدند و مفهوماً مختلف.

اما نسبت به اشیاء دیگر وجود ذهنی غیر از وجود خارجی است صورتی از آن «وجود خارجی در نفس انسان تصویر می شود آن وجود ذهنی را معلوم بالذات گویند و آن وجود خارجی معلوم بالعرض ولی باید بین این دو وجود ارتباط باشد و آن ارتباط، انطباق است وجود ذهنی منطبق با وجود خارجی است و لذا کاشف است و صور ذهنیه کاشف از اشیاء خارجی است و آن را (انطباق علم و معلوم گویند).

### قطع موضوعی و صفی

حال: این قطع (علم به اشیاء) از مقوله اضافه است اضافه به علم و معلوم یا از مقوله کیف نفسانی - مباحثی است خارج از بحث ما

اگر مولی فرمود اذا قطعت بالكسوف فصل این قطع موضوعی و صفی است - تمام الموضوع و اگر فرمود اذا قطعت بدخول الوقت - این قطع موضوعی و صفی است به نحو جزء الموضوع و این صفت قطع بدخول وقت به نحو کاشفیت تارة جزء الموضوع است و تارة تمام الموضوع.

### کلام محقق نائینی

محقق نائینی این قسم چهارم (یعنی قطع موضوعی طریقی را بعنوان تمام موضوع) را اشکال نموده به این بیان که اگر قطع موضوعی طریقی (کشفی) بعنوان تمام الموضوع اخذ بشود مستلزم این است که واقع هیچ ملاحظه نشده باشد چون قطع - تمام الموضوع است و اگر این قطع موضوعی طریقی (کشفی) باشد طریقی - ذوالطریق می خواهد کاشف مستلزم منکشف به می باشد پس واقع منکشف - ملحوظ است بنابراین در قطع موضوعی و صفیامکان دارد تمام الموضوع باشد مانند مسئله شهادت و شاهد و مانند یقین در رکعات نمازهای دو رکعتی لکن در قطع موضوعی کشفی تمام الموضوع امکان ندارد جمع بین متضادین است.

و بعبارت واضحهتر محقق نائینی قطع را به چهار قسم تقسیم می کند نه پنج قسم

۱. قطع طریقی - که از جهت اسباب و اشخاص فرقی نمی کند اگر قطع پیدا کرد - باید به

مقطوع به عمل کند خواه به حکم مولی قطع پیدا کند و خواه به موضوع حکم مولی  
 ۲. قطع موضوعی که در لسان دلیل اخذ شده است حکم روی موضوع معلوم رفته نه موضوع  
 مطلق و لذا ممکن است آن علم و قطع مقید باشد مانند علم مجتهد به احکام الهی که باید از  
 طریق کتاب و سنت باشد نه از طریق رمل و استرلاب و جفر و قیاس و محسنات عقلیه

### منع عمل به قیاس

در صحیحہ ابان بن تغلب آمده که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ دیه قطع انگشت زن را سؤال کردم که  
 اگر کسی یک انگشت زن را قطع کند دیه آن چه مقدار است؟ فرمود عشره من الابل اگر دو  
 انگشت را قطع کند؟ فرمود عشرون من الابل اگر سه انگشت او را قطع کند؟ فرمود ثلاثون من  
 الابل اگر چهار انگشت او را قطع کند؟ فرمود عشرون

ابان می گوید: من تعجب کردم و عرض کردم ما در عراق این دیه را شنیدیم و قبول نکردیم  
 و گفتیم این حکم شیطانی است «فَقَالَ مَهْلًا يَا أَبَانُ هَكَذَا حَكَمَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقَابِلُ  
 الرَّجُلَ إِلَى ثُلُثِ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتِ الثُّلُثَ رَجَعَتْ إِلَى النُّصْفِ يَا أَبَانُ إِنَّكَ أَخَذْتَنِي بِالْقِيَاسِ وَالسُّنَّةِ  
 إِذَا قَيْسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ»<sup>۱</sup>

و قد بلغت الروایات المانعه عن العمل بالقیاس الى خمسائة رواية تقريباً<sup>۲</sup>

### کلام محقق نائینی

و این قطع موضوعی تارة وصفی است به عنوان تمام الموضوع و تارة وصفی است به عنوان  
 جزء الموضوع و تارة طریقی (کشفی است) به عنوان جزء الموضوع تارة طریقی (کشفی است)  
 به عنوان تمام الموضوع

محقق نائینی رَحِمَهُ اللهُ این قسم چهارم را اشکال می کند و می فرماید: مستلزم جمع بین ضدین  
 است اگر قطع موضوعی کشفی به عنوان تمام الموضوع اخذ شود مستلزم آن است که واقع  
 ملاحظه نشده باشد و اگر موضوعی کشفی طریقی باشد مستلزم آن است که ذوالطریق ملاحظه  
 شده و این، جمع بین متضادین است.

<sup>۱</sup> . الکافی، ج ۷، ص ۲۹۹، طبع سنه ۱۳۷۹.

<sup>۲</sup> . مصباح الاصول، ج ۲، ص ۱۹۶.

### اشکال به کلام محقق نائینی

جواب نقضی به محقق نائینی رحمته الله علیه آن است که در جواز اقتداء در صلاة جماعت علم به عدالت امام جماعت، اخذ شده و این علم (همان قطع موضوعی طریقی (کشفی است) اما قطع موضوعی است زیرا بعد از کشف خلاف نمازش اعاده ندارد و صحیح است اما این قطع موضوعی، طریقی (کشفی) است زیرا امارات مانند بینه و بعضی اصول مانند استصحاب می تواند جایگزین قطع بشوند.

و در این رابطه مرحوم کلینی روایتی را نقل می کند مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْمٍ خَرَجُوا مِنْ خُرَّاسَانَ أَوْ بَعْضِ الْجِبَالِ وَ كَانَ يَوْمُهُمْ رَجُلٌ فَلَمَّا صَارُوا إِلَى الْكُوفَةِ - عَلِمُوا أَنَّهُ يَهُودِيٌّ قَالَ عليه السلام لَا يُعِيدُونَ.<sup>۱</sup>

### رجال الحديث - اصحاب الاجماع

علی بن ابراهیم قال النجاشی هو ثقة فی الحديث صحیح المذهب صاحب کتاب التفسیر و قرب الاسناد و فضائل امیر المؤمنین عليه السلام و ابیه - ابراهیم بن هاشم - قال العلامة و الارجح قبول روایت و هو واقع فی اسناد کامل الزیارات.

اما ابن ابی عمیر - از اصحاب اجماع است و سه امام معصوم امام هفتم و هشتم و نهم عليهم السلام را درک نموده شیخ طوسی می فرماید: هو من اوثق الناس و عند الخاصة و العامة<sup>۲</sup> و سندی بن شاهک به امر هارون - او را تازیانه زد که مواضع شیعه را تحویل دهد و تحویل نداد و ۱۲۱ هزار درهم داد و از زندان آزاد شد - و مأمون نیز او را چهار سال بزندان برد تا قضاوت را قبول کند و قبول نکرد و خواهر او کتب او را در مکانی مخفی کرد که متأسفانه توسط باران و سیل - از بین رفت اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه جماعة و هم ثمانية عشر رجلا و هم زرارۃ بن اعین، معروف بن خربوذ، برید بن معاویه ابوبصیر الاسدی فضیل بن یسار، محمد بن مسلم الطائفی، جمیل بن راج، عبدالله بن حسکام، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن

<sup>۱</sup> . الوسائل، ج ۸، ص ۳۷۴ ب ۳۷ من اباب صلاة الجماعة نقل از کاف.

<sup>۲</sup> . معجم الرجال، ج ۴، ص ۲۷۹.

عثمان، ابان بن عثمان، يونس بن عبدالرحمن، صفوان بن يحيى محمد بن ابى عمير، عبدالله بن مغيرة، حسن بن محبوب احمد بن محمد بن ابى نصير.<sup>1</sup>

<sup>1</sup> . خاتمة مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ١٠.

## درس سیصد و هشتاد و پنج

### بسم الله الرحمن الرحيم

گفته شد که قطع موضوعی در آ «موردی است که در لسان دلیل اخذ بشود مانند اذا قطعت بوجوب صلاة الجمعة فتصدق البته معلوم است که قطع موضوعی، موضوع می شود برای حکم دیگری مانند قطع به صلاة جمعه که موضوع می شود برای وجوب صدقه اما نمی تواند موضوع بشود برای حکم خودش گفته نمی شود اذا قطعت بوجوب صلاة الجمعة فيجب عليك صلاة الجمعة زیرا مستلزم دور است، قطع بوجوب صلاة الجمعة متأخر است از وجوب - تا وجوب نباشد، قطع موجود نیست، حال اگر وجوب صلاة جمعه متوقف باشد بر وجوب - هذا دور و هو باطل و كذلك قطع نمی تواند موضوع باشد برای حکم مماثل همان حکم اولی مثل اینکه بگوید ان قطعت بوجوب صلاة الجمعة فيجب عليك صلاة الجمعة بوجوب آخر مثله این صورت - اجتماع مثلین است که ممتنع است.

### دور باطل

و همچنین قطع نمی تواند موضوع ضد آن حکم قرار گیرد مثل اینکه گفته شود (ان قطعت بوجوب صلاة الجمعة فيحرم عليك صلاة الجمعة) این صورت - اجتماع ضدین است که محال می باشد البته با اختلاف مرتبه حکم، مانعی ندارد که علم موضوع شود برای همین حکم یا حکم مماثل چون حکم دارای چهار مرتبه است

۱. مرتبه اقتضاء که همان مصلحت و مفسده باشد و اطلاق حکم - مسامحی است مانند اطلاق آتش بر نفت و بنزین و هیزم.
۲. مرتبه انشاء - که مولی اراده جدی ندارد زیرا مانع موجود است، فقط مرحله جعل و ثبت در لوح محفوظ است.
۳. مرتبه فعلیه - موانع برطرف شد به بعث و زجر رسید ولی هنوز به مکلف نرسیده است.
۴. مرتبه تنجیز - که به مکلف ابلاغ شده ترک آن عقوبت دارد

می توان گفت ان علمت یا نشاء وجوب الجهر و او الاخفات او القصر علی المسافر، جبت

علیک هذا الامور بالفعل.

### قیام امارات مقام قطع طریقی

مسئله بعدی: آیا امارات و اصول می توانند جایگزین قطع بشوند یا نه؟

صاحب کفایه در چهار مقام بحث می کند

۱. قیام امارات مقام قطع طریقی محض

۲. عدم قیام امارات مقام قطع موضوعی وصفی

۳. عدم قیام امارات مقام قطع موضوعی کشفی (طریقی)

۴. عدم قیام اصول مقام قطع مطلقا حتی طریقی غیر از استصحاب که می تواند جایگزین

شود

اما مقام اول - شکی نیست که دلیل حجیت امارات (مانند سیره عقلائییه و صدق العادل که مفاد آیه نباء می باشد) دلالت دارد که امارات می توانند جانشین قطع طریقی محض بشود و آن اثر عقلی که بر قطع مترتب می شد (مانند منجزیت و معذرت) بر امارات نیز مترتب می شود اگر مطابق با واقع بود منجز و اگر مطابق نبود معذر است و مکلف می تواند عذر بیاورد چنانکه در قطع چنین است.

و فرقی نمی کند که امارات را حجت بدانیم بر مبنای طریقییت و کشف از واقع یا حجت ندانیم بر مبنای موضوعیت و سببیت.

نهایت بر مبنای طریقییت منجز واقع خواهند ود و بر مبنای موضوعیت و سببیت منجز مؤدای امارات بنا بر سببیت حکم ظاهری است چه مطابق با واقع باشد یا نباشد. بنابراین اگر روایتی دلالت کرد بر حرمت و نجاست خمر - باید به مفاد آن عمل کرد چنانکه اگر قطع حاصل می شد به این حکم اگر بیینه قائم شد که این مایع در ظرف خمر است باید از آن اجتناب نمود چنانکه اگر قطع حاصل می شد.

### عدم قیام امارات مقام قطع موضوعی

اما مقام دوم آنکه امارات نمی توانند جایگزین قطع موضوعی وصفی بشود زیرا دلیل اعتبار اماره - دلالت دارد که اماره به خاطر کاشفیت از واقع حجت است و می تواند از این جهت جایگزین قطع بشود - یعنی چنانکه قطع کاشف از واقع است اماره نیز کاشف از واقع است

ظناً و یا به این جهت اگر مطابق با واقع بود منجز تکلیف است و اگر مطابق نبود معذّر است و عبد می تواند نزد مولی عذر بیاورد، اماره نیز مانند قطع، منجز و معذر است اگر قطع موضوعی - جهت کشف آن از واقع ملحوظ نشد و جهت وصفیت آن ملحوظ شد مانند قطع به رکعت در نمازهای دو رکعتی (مانند نماز صبح و نماز مسافر و نماز جمعه) و دو رکعت اول و دوم نمازهای چهار رکعتی که باید مصلی قطع داشته باشد و اگر تردید داشت و بنا بر دو رکعت گذارد و بعد از نماز معلوم شد که نماز را واقعاً دو رکعت خوانده - نمازش باطل است.

### عدم قیام امارات مقام قطع موضوعی وصفی

زیرا مناط در صحت، قطع به دو رکعت است نه دو رکعت و این مصلی قطع نداشته - گرچه در واقع نمازش دو رکعت بوده در این صورت اماره (مانند ظن و بینة ... ) نمی تواند جایگزین قطع بشود و همچنین در باب شهادت شاهد که باید شاهد به مورد شهادت شاهد قطع داشته باشد چنان که در سابق خواندیم در صحیحہ زرارہ آمده بود کہ امام عليه السلام فرموده است فمن شک ف الاولین اعاد حتی بحفظ و یکون علی یقین و در صحیحہ محمد بن مسلم فرمود یستقبل حتی یستیقن انه قد اتم و فی الجمعة و فی المغرب و فی الصلاة فی السفر.<sup>۱</sup> و در باب شهادت ورد ان النبی صلی الله علیه و آله سئل عن الشهادة قال هل ترى الشمس علی مثلها فاشهد اودع.<sup>۲</sup>

### عدم قیام امارات مقام قطع طریقی کشفی

اما مقام سوم: اماره نمی تواند جایگزین قطع موضوعی طریقی (کشفی) بشود زیرا تنزیل اماره منزله قطع موضوعی موقوف است بر لحاظ قطع استقلالاً و تنزیل اماره منزله قطع موضوعی طریقی موقوف بر آن است که آلت باشد برای واقع منکشف به و جمع بین دو لحاظ جمع بین ضدین است.

خلاصه تنزیل اماره به منزله قطع موضوعی طریقی مستلزم آن است که منزل علیه (یعنی قطع) دو لحاظ متضاد داشته باشد لحاظ استقلالاً چن قطع موضوعی است و لحاظ آلی چون

۱. الوسائل، ج ۸، ص ۱۸۸ و ۱۹۴ ب ۲ من ابواب الخلل.

۲. الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۵۰، ب ۲۰ من ابواب الشهادات.



طریقی است و دلیل حجیت اماره نمی‌تواند دو تنزیل را اثبات کند  
بر مبنای صاحب کفایه، امارات نمی‌توانند جایگزین قطع موضوعی باقسامه الاربعه، بشوند  
زیرا ادله حجیت امارات فقط طریقتو کاشفیت را برای امارات اثبات می‌کند نه موضوعیت را و  
قطع موضوعی آن موردی است که در لسان دلیل موضوع حکم قرار گرفته

### اشکال در کلام صاحب الكفایه

و فیه نظر - زیرا دلیل تنزیل اماره منزلة القطع اطلاق دارد و جمیع آثار قطع را شامل می‌شود  
(یعنی طریقت که اثرش تنجیز واقع است و موضوعیت که اثرش وجود موضوع است) بنابراین  
اماره می‌تواند جایگزین قطع موضوعی کشفی (طریقی) بشود  
فرضاً اگر دلیل بگوید (الامارة بمنزلة القطع) این دلیل اطلاق دارد و جمیع آثار قطع را (چه  
طریقت و چه موضوعیت) شامل می‌شود مگر قطع موضوعی وصفی که مولی جهت صفت  
آن را ملاحظه کرده مانند قطع در نمازهای دو رکعتی و قطع در باب شهادت شاهد که اماره  
نمی‌تواند جایگزین قطع بشود

مقرر: سید احمد دیباجی

تایپ و تنظیم رحیمی

سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰

تذکر: قابل توجه دوستان گرامی جزوات درسی استاد در سایت زیر موجود است:

[Http://www.Dibajiesfahani.ir](http://www.Dibajiesfahani.ir)

## حدیث هفته

قَدْ رَوَى عَنِ الْإِمَامِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

الْعُلُومُ أَرْبَعَةٌ، عِلْمٌ يَنْفَعُ، وَعِلْمٌ يَشْفَعُ، وَعِلْمٌ يَرْفَعُ، وَعِلْمٌ يَضَعُ، ثُمَّ قَالَ: فَأَمَّا  
الَّذِي يَنْفَعُ فَعِلْمُ الشَّرِيعَةِ، وَأَمَّا الَّذِي يَشْفَعُ فَعِلْمُ الْقُرْآنِ، وَأَمَّا الَّذِي يَرْفَعُ  
فَالنَّحْوُ، وَأَمَّا الَّذِي يَضَعُ فَعِلْمُ النُّجُومِ<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام : دانش‌ها چهار گونه اند: دانشی که سود می‌رساند و دانشی که شفاعت می‌کند و دانشی که بلند می‌گرداند و دانشی که پست می‌سازد. آنچه سود می‌رساند ، دین‌شناسی است و آنچه شفاعت می‌کند ، قرآن‌شناسی است و آنچه بلند می‌گرداند ، زبان‌شناسی است و آنچه پست می‌سازد ، ستاره‌شناسی است .

<sup>۱</sup> . اثنی عشریه للسید الضیائی، ص ۱۰۸.